

شاهان شبان و پنج قرن حکومت کوردها بر مصر

(خلیل جنگی، مورخ ۲۳ اردیبهشت ۲۷۲۴)

در کل حکمرانی کورد بر مصر از سه مرحله تاریخی گذر کرده است، از دوران فراغنه گرفته تا عصر اسلام و مصر نوین، بدان معنا که کوردها از دوره **هکسوس هوری‌ها** و **میتانی‌ها** تا زمان **ایوبیان** به رهبری صلاح‌الدین ایوبی روادی و بعدها در زمان **محمدعلی پاشا خدیو** و خانواده‌اش که به پدر مصر نوین ملقب است، بر مصر حکومت کرده‌اند.

*ابتدا باید بدانیم هکسوس هوری‌ها چه کسانی بوده و چرا در یک قرن اخیر یعنی در عصر دولت ملت‌سازی و عصر مدرن به تاریخ کورد ظلم روا داشته‌اند و در کل در همه جا و از همه جهات به تاریخ باشکوه کورد یورش برده و با کینه و نفرت آن را تخریب و دزیده و در برخی موارد نیز نابود کرده و میهن کورد را تکه تکه کرده‌اند. بویژه هکسوس هوری‌ها تاریخ مهم ملت کورد است که به چنین سرنوشتی دچار شده‌اند، که به دلایل سیاسی و نژادپرستانه تخریب و دچار تحریف و تعریب شده است. در حالیکه هکسوس هوری‌ها مردم اصیل زاگروس بوده‌اند. متأسفانه کورد در برابر تاریخ خود غفلت کرده و نمی‌خواهد آن را درک کند. بدین دلیل با تاریخ هکسوس هوری‌ها آشنایی نداشته و احتمالاً باور ندارند و برایشان تعجب آور است که اجداد کورد هزاران سال قبل توانسته‌اند بر تخت حکمرانی مصر بنشینند و ایام مدیدی و در دو سلسله شاهنشاهی متوالی حکومت مصر فرعون را در اختیار بگیرند. متأسفانه ما با موج صد ساله تحریف و جعل تاریخ از سوی کشورهای تازه تاسیس ترک و فارس و عرب مواجه شده‌ایم. حتی اغلب کشورهای غربی نیز به همان شکل ناجوانمردانه علیه کورد فعالیت کرده و تاریخ کورد را به نقل از اشغالگران و دشمنان کورد نگارشته‌اند.

سپس این دروغ و تحریف‌ها به نسل جدید القا شده و نسل به نسل به ما رسیده است. حتی بخش بزرگی از کوردها به باوری رسیده‌اند که دشمنان کورد آن را طراحی و هدایت کرده‌اند. بنابراین می‌بینیم که متاسفانه کوردها به عنوان فرد و اجتماع از خود چشم‌پوشی کرده و خود را دست کم می‌گیرند. به گونه‌ای که زمانی یک شخص کورد با یک فارس یا ترک یا عرب به گفتگو می‌نشیند، ترس بر او فائق آمده و خود را دست کم می‌گیرد و قادر به دفاع از هویت خود بعنوان کورد نیست. متاسفانه مشکل اعظم ما ملت کورد این است که مطالعه نکرده و آگاهی خود را ارتقا نمی‌دهیم. در اینجا فرموده رهبر والامقام کورد **دکتر قاسملو** را بخاطر آوردم که می‌فرماید: ملتی که تاریخ خود را فراموش کند، آینده خود را ویران خواهد کرد! سالیان زیادی برخی از گروه‌های فرهنگی مصری و غیر مصری از طرق مختلف سعی در تحریف تاریخ هکسوس هوری‌های زاگروس داشته‌اند. آنان بطور کلی گاهی ایشان را شرور، خونخوار، بی‌رحم و وحشی خوانده‌اند که گویا مصر را به زور اشغال کرده و به مردم آن ظلم روا داشته‌اند. گاهی نیز وجود هوری‌های کورد را انکار کرده و از این دوران چشم‌پوشی کرده که اجداد کوردهای امروزی هستند و دو دوره فرعون مصر بوده‌اند. در واقع هیچکس نمی‌تواند منکر آن شود که سرزمین هوری‌ها، کوه‌های زاگروس بوده که هزاران سال قبل از میلاد در کوردستان زیسته و مردم اصیل این خطه بوده‌اند. در این مرحله زمانیکه بخش بزرگی از هوری‌ها از سوی کوردهای هیتی و قوم اکدی و آشوری‌ها تحت فشار قرار می‌گیرند، به تدریج به سمت جنوب و مناطق فلسطین و مصر مهاجرت می‌کنند. معنای نام هکسوس به معنای فرمانروایان منطقه‌ای یا پادشاهان منطقه‌ای یا فدراسیون حاکمان و پادشاهان مناطق یا شاهان شبان است. تعداد زیادی از آنان در فلسطین و در شهر "ساروکین" ساکن می‌شوند و سپس به سمت مصر و شهر "آواریس" در اطراف رود نیل (تل‌الدبعه در کوما/ استان شارکیه) سکونت برمی‌گزینند و بعدها بدون خونریزی مصر را فتح و مرکز حکومت خود را در آنجا تاسیس می‌نمایند. تصرف مصر از سوی هکسوس هوری‌ها بدون جنگ و خونریزی دو دلیل داشت: نخست آنکه حکومت فرعون در دوره سلسله سیزدهم بسیار ضعیف بود.

دوم آنکه هکسوس‌ها بسیار هوشمندانه توانستند به آداب و رسوم و فرهنگ مصریان نزدیک و با آنان ادغام شده و کردار آنان با خدایان مصر بسیار متین و هوشمندانه بوده و بدین شکل توانستند به فرهنگ جامعه و حکومت نفوذ کرده و اطمینان مردم را جلب کنند. کوردهای هکسوس هوری توانستند سلسله شاهنشاهی پانزدهم مصر را تاسیس کنند که این سلسله بسیار قدرتمند و پیشرفته بوده است، لذا به "هکسوس بزرگ" مشهور شده و شهر "آواریس" را بعنوان پایتخت خود انتخاب کردند. سپس سلسله شاهنشاهی شانزدهم را تاسیس کرده که بدلیل ضعف در برابر سلسله پانزدهم به "هکسوس کوچک" معروف شده است. سلسله چهاردهم همانگونه که گفته می‌شود همزمان با حکومت هوری‌ها که گویا ریشه کنعانی داشته‌اند، بوده است که بعدها با در دست گرفتن حکومت از سوی هکسوس‌ها از میان می‌روند و شاهنشاهی پانزدهم توسط کوردهای هوری تاسیس می‌شود و تا آغاز شاهنشاهی هفدهم تداوم می‌یابد. نخستین پادشاه هکسوس "سالتیش/سالتیس" نام داشت. پادشاهی که نامش بر پول‌های سفالی و سنگ‌نوشته‌ها و کتیبه‌های مصر با نام "شیشی" آمده که در منطقه "کارما" کشف شده است. در واقع هکسوس‌ها به تدریج و نه بصورت ناگهانی به مصر مهاجرت کرده و بیشترین و گسترده‌ترین مهاجرت آنان به دوره سقوط سلسله سیزدهم یعنی دوران فراغنه میانه بین سال‌های ۱۷۸۲ تا ۲۰۴۰ قبل از میلاد مسیح بوده است. سپس بسیار فعالانه و هوشمندانه وارد عرصه سیاسی شده‌اند. آن دوره دو پادشاهی فراغنه یکی در شمال در اطراف رود نیل و دیگری در جنوب وجود داشته‌اند. هکسوس هوری کوردهای زاگروس بین قرن‌های هفده و هجده تا پانزده قبل از میلاد حداقل دویست سال بر مصر فرعونی حکومت کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین دلایل موفقیت و برتری هوری‌ها بر فراغنه مصر اختراع و استفاده از ارابه و کالسکه جنگی و اسب بود که پیشتر مصریان فاقد این سلاح پیشرفته جنگی بوده و قادر به استفاده از ارابه و اسب در جنگ‌ها نبودند. جدا از این هکسوس‌ها در نوآوری سرآمد بودند و با استفاده از شمشیر و خنجر و نیزه و تیرکمان پیشرفته که قادر به هدف‌گیری دشمن از نقاط دوردست بود، توانستند بسیار آسان بر فراغنه مصر چیره شوند.

به حکم آنکه هکسوس هوری‌ها مردم کوهستان‌های کوردستان بوده و جنگوهای زبده بوده‌اند، همواره نقطه استراتژیک و مستحکمی را مدنظر گرفته و در آن مستقر می‌شدند که مصریان به آسانی قادر به فتح آن نبودند. علاوه بر این حکومت مصری فرعون در آن زمان با آشوب و از هم گسستگی مواجه بود. شاهان هکسوس هوری پس از تصرف و در دست گرفتن قدرت فرعون به روش خودشان که از سلطنت منطقه‌ای تجربه داشتند، بصورت فدراسیون حکومت و کشور را اداره می‌کردند. آنان هم فرهنگ و آداب و رسوم زاگروس را زنده نگه داشتند و هم در فرهنگ و رسوم مصریان ادغام شدند و مردم را خشنود نگه داشتند. ما می‌توانیم این فرهنگ ادغام شده را در کاخ و قلعه و بناها و نوشته‌های "تل آل یهود" مشاهده کنیم. همچنین فراعنه هوری خط هیروگلیفی مصر و عنوان پادشاهی مصر را برای خود پذیرفتند. بسیاری از مورخان مصری بر این باورند که تمدن و تاریخ مصر در دوره دوازده سلسله پادشاهی اول فراعنه به لطف و توسط مردم مهاجر سومر در مناطق بین‌النهرین ایجاد شده است. آن‌ها نظرات خود را بر اساس نتایج تحقیقات باستان‌شناسی بر روی مجموعه فراعنه اولین سلسله مصر استوار کردند. که در پایان تحقیقات دریافتند که نسل حکمران مصر یعنی فراعنه از ریشه و نژاد مردم هند و اروپایی منطقه بین‌النهرین و زاگروس بوده‌اند. در حالی که مطالعه مجموعه قشر برده‌ها و خدمتکاران مصر نشان داده که آنان برخلاف فراعنه، مردم سیاه پوست آفریقا بوده‌اند. این تحقیقات مجزا از آن است که مسئله زبانی نیز مشهود است و نام شش فرعون مصر کوردی بوده و برای سالیان مدیدی حکمرانی کرده و سلسله پانزدهم پادشاهی مصر را بنیان نهاده‌اند. بدین دلایل ریشه کورد در مصر به شاهنشاهی اول نیز برمی‌گردد. جدا از حضور گسترده و فعال و مثبت هوری هکسوس و میتانی‌ها در بنیان نهادن تمدن مصر فرعون‌ی و آوردن تکنولوژی پیشرفته سریازی همچون ارابه و اسب جنگی و نیزه و تیرکمان پیشرفته و شیوه مدرن کشاورزی که پیشتر مصریان با آنان آشنایی نداشتند. همچنین کوردهای هوری پیشتر آهن را کشف کرده و مورد استفاده قرار می‌دادند که مصریان هنوز به این دستاورد مهم که انقلابی جدید در تاریخ بشریت ایجاد نمود، دست نیافته بودند.

لذا در زمان جنگ امپراطوری میتانی با مصریان، ابزار جنگی مصری یارای مقابله با ابزار میتانی‌ها را نداشته و فوری شکست می‌خوردند. کوردهای میتانی اولین افرادی بودند که پس از سه ازدواج حیاتی شاهزاده‌های میتانی با فراغنه مصری که مشهورترین آنان شاهزاده **تاتوهیپا/ تاتیهیوا** مشهور به **نفریتی** بود که آیین خورشیدپرستی هوری را به مصریان معرفی و سپس مصریان به آیین هوری/ خوری کوردی گرویدند. آغاز صلح میتانی با مصر پس از مرگ "**اوساداتار**" رهبر نظامی قدرتمند میتانی در نتیجه حمله وحشیانه آشوریان، میتانی‌ها را به امضای معاهده صلح با مصریان که قبلاً در حال جنگ بودند، سوق داد. این جنگ‌ها پس از گسترش سرزمین تحت حکومت میتانی‌ها به سواحل دریای مدیترانه روی داد که از جنوب با مصر هم‌مرز بودند و بین این دو تمدن جنگ بوقوع پیوست. در مرز سوریه و مصر درگیری بین مصر و میتانی بین چند نسل ادامه داشت تا پیمان صلح میان آمون‌هوتپ سوم و پادشاه شوترنای دوم امضا شد و در پایان، مرز بین این دو امپراطوری در حدود مرز بین سوریه و لبنان امروزی واقع شد. این معاهده بعدها به اوج خود رسید و باعث خویشاوندی مداوم فراغنه مصر با میتانی‌ها شد. برای فراغنه مهم بود که با مردم اصیل بین‌النهرین و زاگروس ازدواج کنند، چون بر این باور بودند که آنان از جنس خدایان بوده و با مردم بومی منطقه خود تفاوت داشتند، بدان معنا که آنان را برای خود معقول‌تر می‌پنداشتند. مرکز حکومت میتانی‌ها شهر **واشوکانی/ سریکانی** در غرب کوردستان بین سالیان ۱۲۵۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد بوده است. لازم به ذکر است که نام نخستین پادشاه میتانی کیرتا/ کورتی که یکی از نام‌های کوردی بصورت تلفظ است، همانند کوردوویچ، گوردین، کاردو، کاردوخ، کاردا، قاردو، قیرتی، کیرتی، گورد، گوتی و....

در مجموع سه شاهزاده کورد میتانی که با فراغنه مصر ازدواج کرده‌اند عبارتند از:

نخست: دختر پادشاه **شائوشتار یکم** که با فرعون آمون‌هوتپ دوم ازدواج کرده است.

دوم: دختر پادشاه شوتارنای دوم به نام "**کلهوب**" که با آمون هوتپ سوم ازدواج کرده است. این شاهزاده با ۳۱۷ کنیز و خدمتکار در راستای تداوم صلح با مصریان به سوی مصر عازم گردید. سپس فرعون مشهور **آمون هوتپ چهارم** که به آخناتون مشهور است، از این شاهزاده میتانی متولد شده است.

سوم: تاتیهیوا/ تاتوهیپا معروف به نفرتای یا نفرتیتی دختر پادشاه **توشراتا/ توشراتا** بوده است. توشراتا فرزند آرتشومیرا، پسر **شوترنا** بود، که پدرش با توطئه کوردهای هیتی کشته و جایگاه وی را در راستای تداوم پیوند خویشاوندی و اتحاد با مصر در تخت سلطنت تصاحب کرد. دختر توشراتا با آمون هوتپ چهارم یعنی آخناتون ازدواج کرده است. نفرتای یا نفرتیتی یا تاتیهیوا (داده هیوا/هوی) میتانی به زیباترین سلطانه مصر و تاریخ مشهور است.

لازم به ذکر است که سلطانه تاتیهیوا تاثیر شگرفی بر مصر و حکومت داشته و تغییرات فراوانی بر فرهنگ جامعه و بویژه حکام مصر ایجاد کرده است. همچنین تاثیر تاتیهیوا بر آخناتون مزین بر علت شد تا برای نخستین بار فرعون مصر آیین خوری کوردهای هوری را بعنوان خدای اصلی مصریان معرفی کرده و مصریان نیز خدای کوردهای هوری میتانی را پرستش کردند. هوری‌ها در عصر خویشاوندی با فراغنه مصر هژمونی سیاسی و فرهنگی قابل توجهی بر مصر داشتند که بارزترین آن در عصر سلطانه نامی حکومت مصری و همسر آخناتون یعنی داده **هیوی/ تاتیخیپا** یا به زبان مصری نفرتیتی به معنای آن زن زیبا آمد. شماری از مورخان قرن بیستم میلادی تا حدودی در رابطه با هکسوس هوری‌ها منصفانه نوشته‌اند و اقرار کرده‌اند که در زمان انتقال قدرت از مصر فرعون‌ی به سلسله پادشاهی هکسوس‌ها خونریزی صورت نگرفته و حکومت آن‌ها دچار آشوب و هرج و مرج بوده است، لذا حکومت به آرامی و بصورت صلح‌آمیز به هکسوس‌ها منتقل شده و بر مسند قدرت تکیه زده‌اند. نفوذ حکومت کوردهای هکسوس به حدی بوده که تا ابیدوس یعنی غرب استان سوهاکی امروزی و منطقه مصر شمالی به جنوب امتداد داشته است.

زمانیکه مرکز حکومت هکسوس ها در شهر آواریس بنیان نهاده شد، تمام تلاش خود را کردند که کشور جدید خود یعنی مصر را از طریق تجارت توسعه دهند که در دوره سلسله سیزدهم مصر ضعیف شده بود. هکسوس ها بسیار هوشمندانه و سیاسی آداب و رسوم و فرهنگ و لباس مصریان را ضمن حفظ فرهنگ خود بکار گرفتند و با زندگی خود درآمیختند، تا بدین شکل مردم مصر در مقابل آنان صف آرایی نکنند. پس از گذشت دویست سال از حکومت هکسوس ها بر مصر به تدریج پادشاهی جنوب یعنی طبس و نوبی و مردمانشان بدلیل مالیات و خراج زیاد در فکر رویارویی با هکسوس ها در شمال برآمدند. بدین جهت مخفیانه خود را سازماندهی کرده تا پادشاهی شمال که دارای خاک حاصلخیز بود را از دست هوری های بیگانه خارج کنند. هکسوس هوری ها بیگانه و اشغالگر کشورشان بوده و بر آن تسلط یافته بودند، لذا حاکمان طبس به محض این که قدرت یافتند خود را سازماندهی کرده و به فرماندهی شاه "کاموس" و شاه "تائوی دوم" جنگ گسترده ای علیه هکسوس ها را آغاز کردند که این جنگ سی سال به طول انجامید و در انتها پادشاه "احموس یکم" توانست بر حکمرانی هکسوس ها در این منطقه غلبه کرده و مرکز حکومت آنان یعنی شهر آواریس را کنترل نمود. پس از هکسوس ها، احموس یکم موسس شاهنشاهی هجدهم بود. احموس پسر تائوی دوم و برادر کاموس بود که بین سال های ۱۵۵۰ یا ۱۵۵۵ تا ۱۵۲۵ پیش از میلاد حکومت کرد. سنگ نوشته های مقبره "احموس یکم" در دیرالبحر در غرب رود نیل یا شهر تاریخی طبس نشان دهنده آن است که طی دو جنگ شهر آواریس، پایتخت هکسوس هوری ها بطور کامل به کنترل درآمده و هکسوس ها بصورت کامل تسلط خود بر مصر را از دست داده اند. بر اساس نوشته هایی که از داخل مقبره یک شخصیت مذهبی - نظامی مصری به نام "احموس بن عبانا" کشف شده، شماری زیادی از هکسوس هوری ها موفق به فرار از جنگ و مهاجرت به شهر "شاروهین" در جنوب فلسطین شده اند، همان شهری که پیشتر از آنجا به مصر عزیمت کرده بودند.

همچنین "جوزفوس"، مورخ یهودی به نقل از مورخ کهن مصری "مانیتو/مانیدو یا ماننتو" نوشته است که پس از توافق بین هکسوس ها با پادشاه "احموس یکم"، هکسوس هوری ها همراه با خانواده و دارایی های خود مصر را ترک کرده اند. آن ها بالغ بر دویست و چهل هزار نفر بودند که از صحرا و بیابان به سوی شهر شاروکین یا ساروکین در جنوب فلسطین سفر کرده و بار دیگر در آن شهر ساکن شدند. "جوزفوس" درصدد بوده تا اخراج و مهاجرت هکسوس هوری ها را به فرار و مهاجرت یهودی های تحت ستم مصریان مرتبط سازد، اما محققان و مفسران تاریخ بر این باورند که نامبرده بصورت تعمدی یا از روی ناآگاهی به چنین اقدامی دست زده است. چون میان شکست و اخراج هکسوس هوری ها از مصر و حکایت تاریخی تورات در رابطه با یهودیان مصر که بعنوان برده در اسارت مصریان بودند فاصله زمانی زیادی وجود داشت. شکست هکسوس هوری ها و اخراجشان از مصر صدها سال قبل از اخراج و یا فرار یهودیان از مصر بوقوع پیوسته است، مگر آنکه یهودیان را به هکسوس هوری ها و از اجداد کورد بدانیم!

در منابع تاریخی آمده است که شمار پادشاهان کورد هکسوس هوری در مصر به ۸۱ تن می رسد. مورخ و کشیش مشهور مصری، "ماننتو" کلمه "هکسوس" را برای بیگانگانی بکار برده که به مصر آمده اند. ماننتون در این رابطه نوشته است: "غضب خدا بر ما نازل شد. نمی دانم چرا و ناگهان مردمی که از شرق (مناطق بین النهرین و زاگروس) آمده بودند، کشورمان را بدون مشقت و جنگ تصرف کردند..." به این مردم (هکسوس) که معنای آن پادشاهان شبان بود، گفته می شد، چون "هیگ یا هیس" به زبان مقدس به معنای پادشاه می آید و "سوس" در زبان مشترک مردم به معنای چوپان تعبیر می شود، که با ادغام این دو کلمه، هکسوس تشکیل شده و به زبان مصری کهن یعنی چوپانانی که به پادشاهی رسیدند، شاهان شبان... .

او پادشاهان مصری را در دوره هکسوس به سه سلسله تقسیم کرد که از سلسله پانزدهم شامل نُه پادشاه که اولین آن‌ها **سالیسیس** بوده است تا سلسله شانزدهم که تعداد آن‌ها سی و دو نفر بوده است، تا آغاز سلسله هفدهم که آنان نیز چهل و سه پادشاه بوده‌اند. او اضافه می‌کند که دو پادشاه هکسوس به "**آپوفیس**" مشهور شدند. منظور آن‌ها این بود که دو پادشاهی آنقدر قدرتمند و ظالم بودند که روزگار مصر را تاریک کرده و جلوی نور خورشید مصر را گرفتند. قدرتمندترین و مهم‌ترین پادشاه هیکسوس‌ها، پادشاه "**خیان**" نام داشته است. نامبرده یکی از کسانی بوده که در لیست مانتو بعنوان "**اصلاح‌طلب و صدای واقعی**" معرفی و چندین نشانه از وی یافت شده است. علاوه بر این فرمانده قدرتمند سپاه بوده و به پسر خورشید و خدای نیک مشهور بوده است. پیشتر اشاره کردیم که شاهنشاهی پانزدهم نخستین شاهنشاهی هکسوس‌ها در مصر بوده که توسط شاه سالیسیس تاسیس شده و نزدیک به صد سال یعنی از ۱۵۰۰/۱۵۵۰ تا ۱۶۵۰ میلادی در شهر آواریس حکومت کرده‌اند. در رابطه با تاریخ شاهان هکسوس اختلاف نظر وجود دارد، در کل بر اساس اسناد تاریخی شمار پادشاهان شاهنشاهی پانزدهم به نُه نفر سیده که عبارتند از:

۱. شاه سالیسیس ۲. شاه سمقان ۳. شاه ای پیرانات ۴. شاه ساکرهر ۵. شاه خیان ۶. شاه یاناسی ۷. شاه آپوفیس اول ۸. شاه آپوفیس دوم ۹. شاه خمودی

نکته: جدا از هژمونی و قدرت کوردهای هوری هکسوس و میتانی بر مصر، کوردها در دوره حکومت امپراتوری پارسوماد ۳۳۰ تا ۵۵۰ قبل از میلاد (کوردهای پارس و ماد کوچک) که مصر در دوره شاهنشاهی بیست و هفت و سی و یکم، همچنین در دوره امپراتوری کوردی ساسانی (۲۲۵ تا ۶۵۰ میلادی) مصر در سال ۶۱۸ تا ۶۲۸ میلادی تحت حاکمیت و اداره و مالیات کوردهای پارسوماد و ساسانی بوده است.

*دومین دوره حکومت کورد در مصر "تصرف مصر توسط کوردهای ایوبی"

بدنبال شکست و مهاجرت اجباری هکسوس هوری‌ها از مصر که دویست سال حکمرانی کرده و تغییرات شگرفی در مصر فرعونی ایجاد کردند، بار دیگر کوردها پس از صدها سال به مصر بازگشتند. که این بار کوردهای ایوبی به رهبری سلطان صلاح‌الدین ایوبی کبیر به تخت پادشاهی مصر رسیدند. صلاح‌الدین در خانواده‌ای کورد و در یکی از قبایل نامدار کورد به نام روادی دیده به جهان گشود. روادی‌ها و شدادی‌ها از نوادگان کوردهای هَرَبانی هوری هستند که صدها سال بر کشورهای آذربایجان، ارمنستان، استان‌های ایران امروزی یعنی تبریز، زنجان، اردبیل، قزوین، ارومیه و بخش‌هایی از شمال کوردستان (کوردستان ترکیه) تا مرزهای گرجستان امروزی حکومت می‌کردند. روادی‌ها در نزدیکی شهر دوین در ارمنستان کنونی سکونت داشتند. ایوبیان به ایوب پسر شادی از قبیله روادی یا روندی باز می‌گردند. شادی یا شازی جد بزرگ صلاح‌الدین برخی مناصب اداری در قلعه تکریت در جنوب کوردستان را بر عهده گرفت که در آن زمان به بهروز، خدمتگزار سلطان سلجوقی محمد بن ملک‌شاه تعلق داشت. شادی با دو پسرش نجم‌الدین ایوب و اسدالدین شیرکو به آنجا مهاجرت کرده و به تدریج در مشاغل دولتی رشد کرد تا اینکه به ریاست شهر رسید. پس از مرگ وی، نجم‌الدین ایوب جانشین او شد و سلطان سلجوقی به دلیل شجاعت و درستکاری قلعه تکریت را به او سپرد که به بهترین نحو مدیریت کرد. همچنین اسدالدین شیرکو، عموی صلاح‌الدین نیز از امیران برجسته سلجوقی بود و منطقه وسیعی در تکریت و اطراف آن به وی اختصاص یافته و قدرت فراوانی داشت. صلاح‌الدین در سال ۱۱۳۶ میلادی در تکریت به دنیا آمد و در سال ۱۱۹۳ میلادی در سن ۵۷ سالگی در شام کورد (دمشق - سوریه) درگذشت.

تولد صلاح‌الدین مصادف با روزی بود که مجاهد‌الدین بهروز، والی بغداد، پس از کشته شدن یکی از فرماندهان قلعه تکریت توسط شیرکو عموی صلاح‌الدین، به نجم‌الدین ایوب و برادرش اسد‌الدین شیرکو دستور داد تا تکریت را ترک کنند. بدین علت تکریت را به مقصد موصل ترک کرده و هر دو برادر یعنی نجم‌الدین و اسد‌الدین در موصل مورد استقبال عماد‌الدین زنگی قرار گرفتند. پس از آن بود که خانواده ایوبی رشد کرده و نجم‌الدین و برادرش شیرکو یکی از بهترین فرماندهان عماد‌الدین زنگی شدند. مدتی بعد عماد‌الدین در سال ۱۱۴۶ میلادی کشته می‌شود و پسرش نورالدین زنگی قدرت را به دست گرفت. وی نیز با کمک ایوبیان توانست دمشق را فتح کند. صلاح‌الدین بعدها در دمشق اقامت گزید و علوم اسلامی و دینی، هنر سوارکاری، شکار، تیراندازی با کمان و سایر ملزومات قهرمانی و جنگ را فرا گرفت. هنگامی که نورالدین زنگی بعلبک را فتح کرد، نجم‌الدین ایوبی را به فرماندار آن منصوب کرد. نجم‌الدین سپس به دمشق رفت و بدین شکل صلاح‌الدین دوران کودکی خود را در بعلبک گذراند. در اوایل جوانی به حلب رفته و به عمویش اسد‌الدین شیرکو، یکی از مردان نورالدین زنگی، سلطان حلب و دمشق پیوست. نورالدین زنگی پس از مدتی صلاح‌الدین را به همراه عمویش شیرکو به مصر می‌فرستد تا از مصر در برابر حمله صلیبیون که به دروازه‌های قاهره رسیده بودند محافظت بنمایند. شیرکو و صلاح‌الدین با لشکری کاملاً مسلح متشکل از ده هزار سرباز به سمت قاهره حرکت کرده و صلیبیون از ترس عقب‌نشینی کردند. پس از آن واقعه، ایوبیان قدرت می‌یابند...

اما اعراب نژادپرست و شوونیست مانند همیشه در کنار ترک‌ها و فارس‌ها به طرق مختلف سعی در سلب هویت ملی کورد از ایوبیان داشته‌اند. اعراب اصالت آنان را به "علی بن احمد المری" نسبت دادند، اما ایوبیان این عنوان را تکذیب و رد کردند. لذا اینبار مجبور به دروغ‌سازی دیگری شده و گفتند: ریشه ایوبیان به بنی أمیه، ایوب بن شادی (شازی) بن مروان بن الحکیم بن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالرحمن بن حکیم بن هیشام بن عبدالرحمن الدخیل بن معاویه بن هیشام بن عبدالسلطان بن مروان بازمی‌گردد. سلطان عادل ایوبی زمانی این را شنید گفت: اسماعیل دروغ می‌گوید ما اصلاً از بنی امیه نیستیم!

ترک‌ها آنان را ترک و فارس‌ها آنان را عرب می‌نامند و از این که سلطان صلاح‌الدین دولت شیعه فاطمی را سرنگون کرد، از وی متنفرند. نفرتی که این دیو سرشتان از ملت کورد و اجداد ما دارند به این دلیل است که نسبت به تاریخ کهن ملت کورد احساس حقارت می‌کنند. این یک واقعیت است که به رسمیت شناختن موجودیت کورد، تمام دروغ‌ها، تحریف‌ها و تخیل‌های تصنعی جهان عرب، فارس و ترک را رد می‌کند که هیچ مبنای علمی ندارد.

* ظهور دولت ایوبی *

اولین تغییر و رنسانس دوره ایوبیان به دست فرمانده بزرگ شیرکوه و بعد از او صلاح‌الدین بود که بنیانگذار امپراطوری ایوبی شد پس از مقابله با تهاجم گسترده مسیحیون بود که با اقدامات خونینی به اوج خود رسید. به دنبال پیروزی صلاح‌الدین بر صلیبیون و شکست آن‌ها در مصر که مصادف با پایان حکومت شیعیان فاطمی در مصر در سال ۱۱۷۱ میلادی بود، صلاح‌الدین دولت کورد ایوبی را تأسیس کرد. پس از پیروزی‌های پی در پی دولت ایوبی به رهبری سلطان صلاح‌الدین، هر دو کشور یمن را در سال ۱۱۷۴ میلادی و سوریه را در سال ۱۱۸۰ میلادی فتح و بدین ترتیب جغرافیای قدرت خود را گسترش داد. جنگ با صلیبیون در تمام دوران سلطنت صلاح‌الدین ادامه داشت تا اینکه جنگ بین کوردهای ایوبی و مسیحیان در سال ۱۱۸۷ میلادی به اوج خود رسید، زمانی که ارتش ایوبی به رهبری سلطان صلاح‌الدین اورشلیم را از دست صلیبیون آزاد و به سلطه کوردها درآورد. این نبرد معروف به نبرد "حطین" معروف است که در آن سپاه ایوبیان بر شش لشکر مسیحی نائل آمد. به طور کلی ایوبیان از جنگ سوم تا جنگ هفتم مسیحی یا جنگ‌های صلیبی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند.

پیش از آن مسیحیان در سال‌های ابتدایی جنگ‌های صلیبی توانسته بودند شهرهای مسلمان نشین بسیاری را فتح کنند و این فتوحات به آنان روحیه بسیار داد تا این که

طمع فتح قاهره ، مرکز دولت فاطمی در مصر را در سر پیرورانند. ارتش بزرگ مسیحی به سمت قاهره حرکت کرد و شهرهایی که در میان راه بود از جمله شهر بزرگ بلبیس را فتح و آنجا را غارت کرده و مردمانش را نیز کشتند. در نهایت آنها به قاهره رسیدند و آنجا را به محاصره خود در آوردند. اما مردم قاهره که بیم آن داشتند صلیبیون در قاهره نیز چنان کنند که در بلبیس کرده بودند، به دفاع از شهر برخاستند. العاضد که به عنوان خلیفه فاطمی در آنجا حکومت می‌کرد از حکومت عباسی درخواست کمک کرده و از آنها تقاضا کرد برای رفع مشکل صلیبیون نیروی نظامی به آنجا بفرستند. او که خوب می‌دانست بدون کمک، قدرتی برای مقابله با غربی‌ها ندارد، خواستار لشکر کشی اسدالدین شیرکوه فرمانده بزرگ که عموی صلاح الدین بود، شد. اسدالدین همراه با صلاح الدین و جمعی از امرا همراه با نزدیک به ده هزار سپاهی عازم مصر شد. چون نزدیک قاهره شد سپاه مسیحی عقب نشینی کرده و به شهرهای خود بازگشتند. شیرکوه در اواسط سال ۱۱۶۹ میلادی وارد قاهره شد. "العاضدالدین الله" خلیفه فاطمی او را خلعت داد و برای او و لشکریانش مقرری معین نمود. اسدالدین بعد از مدتی که وارد قاهره شده بود توانست به کمک فرماندهان و خواست عاضد خلیفه فاطمی، وزیر خلیفه که "شاور" نام داشت و به نوعی تمام امور را ریاست می‌کرد به قتل برساند. اسدالدین با مرگ شاور همه کاره قاهره شد و العاضد تنها نامی از خلافت را یدک می‌کشید. اما اسدالدین بعد از فتح قاهره، عمر چندانی نکرد و دو ماه بعد فوت کرد. بعد از او، فرماندهانش بر سر جانشینی او اختلاف کردند تا این که با خواست خلیفه فاطمی و همراهی بعضی از فرماندهان، صلاح الدین ایوبی جانشین عموی خود شده و اینگونه حکومت صلاح الدین بر مصر آغاز شد. از عاضد نیز تنها نامی به عنوان خلیفه باقی مانده بود و در امور مملکتی هیچ نقشی نداشت، تا این که در هنگام مریضیش از حکومت کنار گذاشته شد. افول فاطمی‌ها به دلیل دو ویژگی بود که آنها در اواخر دوره خود داشتند:

۱. وزیران فاطمی قدرت فوق العاده‌ای پیدا کردند که این قدرت وزراء با تضعیف خلفای فاطمی همراه بود.

۲. سست شدن پایه‌های حکومت؛ بدین ترتیب که وزیران قدرت یافته، بر سر تصاحب قدرت به کشمکش و نزاع با هم پرداختند و این درگیری‌های داخلی قدرت حکومت را به شدت تضعیف کرد.

العاضد آخرین حاکم فاطمیون بود که در حکمرانی‌اش سن زیادی نداشت، از این باب بیشتر امور دولتی به دست وزیران افتاد که یکی از مهم‌ترین و قدرتمندترین آنها شخصی به نام شاور بود که به دست اسدالدین شیرکوه کشته شد. پس از مرگ شاور، اسدالدین امور مصر و وزارت حکومتی را در دست گرفت. وزارت اسدالدین به همراه سستی حاکم، موجب زمینه‌سازی برای پایان حکومت فاطمی‌ها شد. بعد از اسدالدین برادرزاده‌اش صلاح‌الدین بر دولت تسلط یافت و دست اطرافیان عاضد را کوتاه کرد و خود شخصاً امور حکومت را در دست گرفت. پس از چندی عاضد بیمار شد و در سال ۱۱۷۱ میلادی درگذشت و از آن پس در مصر خطبه به نام عباسیان خوانده شد و دولت فاطمی‌ها یکباره از سرزمین مصر برافتاد و صلاح‌الدین ایوبی با استقلال و بدون وجود رقیب و منازع به حکومت مصر پرداخت و این آغاز سلسله ایوبیان بود. صلاح‌الدین در این راه با مصائب زیادی مواجه شد که مهم‌ترین آن‌ها از همان آغاز کار، نابسامانی ارتش مصر بود که عمدتاً از سربازان سودانی تشکیل شده بود، لذا صلاح‌الدین به سرعت ارتش کوردی را تشکیل و همچنین ارتش عموییش شیرکو را نیز با ارتش خود ادغام کرد و به این ترتیب یک سپاه قدرتمند ایجاد نمود. بعدها صلاح‌الدین توانست حکومت خود را بر تمام مصر تحمیل کند و به سمت یمن، سوریه، حجاز، عراق، جنوب و غرب و شمال کوردستان تا مرزهای شرق کوردستان حرکت کند و سپس فلسطین را فتح کرد و بزرگترین مانع در برابر صلیبیون اروپایی در خاورمیانه شد. صلاح‌الدین مردی دانا و همچنین رزمنده‌ای ماهر و متخصص در جنگ بود. پس از روی کار آمدن صلاح‌الدین در مصر، مالیات سنگین سالانه‌ای را که دولت فاطمی قبلاً بر مردم وضع کرده بود، لغو نمود. او تجارت را آزاد و شروع به رونق، توسعه و اجرای دموکراسی و عدالت اجتماعی کرد. از این رو توانست افکار عمومی همه جوامع مصر را به خود جلب کرده و خود را تقویت کند. بدین ترتیب سلطان صلاح‌الدین پس از تقویت موقعیت اجتماعی و اقتصادی خود با تمام توان از مصر دفاع کرد و

حملات پی در پی ارتش مسیحیان به مصر را شکست داد و روز به روز بر قدرت خود می‌افزود و سپس به حجاز، یمن، سوریه، عراق و ... چشم دوخت و سرانجام در جنگ حطین (روستای حطین یا کوه‌های حطین در فلسطین) در تابستان سال ۱۱۸۷ میلادی شکست سنگینی به سپاه متحد مسیحیان تحمیل کرد و موفق به فتح فلسطین و لبنان شد. مصر در دوران پادشاهی سلطان صلاح‌الدین پیشرفت چشمگیری در زمینه‌های احیای علم، وضعیت اقتصادی، رفاه و عدالت اجتماعی داشت. اگرچه ایوبیان مجبور شدند بیشتر وقت، فکر، انرژی اقتصادی و انسانی خود را صرف جنگ با صلیبیون و شکست هژمونی اروپا بر منطقه کنند، در عین حال در علم و پیشرفت و صنعت متوقف نشدند و علم و دانشمندان و متخصصان زیر سایه امپراتور ایوبی رشد چشمگیری به خود دیدند. از این رو در زمان ایوبیان مدارس و اماکن آموزشی بسیاری ساخته شد که زنان ایوبی در آن نقش بسزایی ایفا نمودند. در زمان ایوبیان مناصب و مسئولیت‌های بالایی به صاحب‌نظران و علما داده شد. در اینجا به برخی از کارشناسان دولت ایوبی اشاره می‌شود:

بهرام شاه فرخ شاه، شاعر و نویسنده و حاکم بعلبک. ابوفیدا، دانشمند، جغرافیدان، مورخ و ستاره‌شناس مشهور کورد بود و مکانی در ماه به نام محقق کورد (Abulfeda) که پادشاه و حاکم حماه نیز بود نامگذاری شده است. محقق و قاضی مشهور ابوعلی محی‌الدین لخمی وزیر سلطان صلاح‌الدین که دست نوشته‌ها و آثار فراوانی از خود به جای گذاشته است. عمادالدین اسپهدانی نویسنده و مورخ، ادیب ابن شداد، نویسنده ضیاءالدین ابن اثیر، مورخ عزالدین ابن اثیر، نویسنده جمال‌الدین قفطی، مورخ شهاب‌الدین ابوشمع مقدیسی، محقق و نویسنده مشهور شمس‌الدین ابن خلکان کوردی، مورخ جمال‌الدین بن واصل حماوی، نویسنده ابن ابی عصبه و ... و ده‌ها نویسنده و شخصیت مشهور دیگر نیز وجود دارد که در اینجا نمی‌توان از همگی آن‌ها نام برد.

در دوره ایوبیان شاهد احیای زبان‌شناسی هستیم که برجسته‌ترین آن‌ها در این زمینه "محمد بن باری، ابوفتح البلطی، ابن عبد معطی الزواوی و ابن حاجب"

بودند. شاعران نیز در امپراطوری ایوبیان نقش بسزایی داشتند و بر عرصه شعر حماسی و انقلابی تسلط یافتند و بیشتر شاعران در مدح پیروزی و دلاوری لشکر نیرومند و بی‌باک ایوبی به سرودن شعر می‌پرداختند و تأثیر بسزایی بر روحیه سپاه ایوبیان داشتند. ابن سینا نویسنده کتاب "دارالطراز"، ابن شمس خلافه، کمال‌الدین بن‌نی‌المصری، صوفی عمر بن‌الفرید، جمال‌الدین یحیی بن مطروح و بهاء‌الدین زهیر که به سلطان صلاح‌الدین و امپراطوری ایوبی خدمت کردند. در واقع پادشاهان ایوبی در تهیه کتاب و توجه به علوم سیاسی و نظامی، فلسفه، مهندسی، نجوم، موسیقی و پزشکی علاوه بر کتب دینی، دست زیادی داشتند و علم را ارزشمند می‌نگریسته‌اند. همچنین تعداد مدارس نیز در دوره ایوبیان از قاهره و دمشق تا کوردستان بسیار افزایش یافت. کتابخانه‌های ایوبی در "آمد"، دمشق و قاهره دارای میلیون‌ها جلد بودند. یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی که درباره امپراطوری ایوبی نوشته شده، "تاریخ دوله الاکراد" به معنای تاریخ دولت کوردها است که حدود هفتصد سال پیش توسط مورخی یمنی‌الاصیل به نام "محمد بن ابراهیم بن محمد بن ابوفواریس عبدالعزیز انصاری خزرچی" نوشته شده است، که به تاریخ دولت ایوبی می‌پردازد.

به عبارت دیگر ایوبیان خود را کورد می‌دانستند و حتی بیگانگان آن‌ها را بعنوان کورد می‌شناختند و دولت آنان به نام دولت کوردی شناخته می‌شد، اما بعد از صدها سال امروز بخش قابل توجهی از ناسیونالیست‌های کورد از نظر ناآگاهی و عدم سواد کافی معتقدند صلاح‌الدین هیچ کاری برای کوردها نکرده و آن‌ها را برده اعراب کرده است! در عین حال عده‌ای از اسلاميون سیاسی کورد نیز به همان شکل صلاح‌الدین را تحریف و ظاهری غیر کوردی به او می‌دهند و او را در خدمت ایدئولوژی شرور خود قرار می‌دهند. از سوی دیگر، اعراب که در جریان جنگ‌های گسترده صلیبیون و اسلاميون هیچ شخصیتی قابل توجهی ندارند، میکوشند تا با ادعاهای غیرعلمی و غیرمنطقی پوششی عربی به صلاح‌الدین نسبت دهند! بیشتر اشاره نمودیم که در امپراطوری ایوبیان، زنان نقش عمده‌ای در مدیریت قدرت، رفاه و رشد فکری در جامعه داشتند. یکی از این زنان معروف "خاتو بابا" دختر اسدالدین شیرکو والی حلب بود. او زنی تحصیلکرده، رزمنده، مدیری آگاه و حاکمی

عادل بود. دوم "دیفی خاتون ایوبی" بود که شش سال بر حلب حکومت کرد. او زنی شاعر، نویسنده و همزمان شخصیتی جنگجو و فرمانده‌ای زبده در جنگ نام برده شده که در تاریخ کوردها و سوریه بعنوان شخصیتی تاثیرگذار بخصوص در جامعه زنان روزاوا و سوریه به حساب می‌آید. سوم "عصمت‌الدین ام خلیل معروف به شجر الدر" سلطان مصر و همسر سلطان صالح نجم‌الدین ایوبی بود که ظاهراً در اصل از ترک‌های ممالک بحری است که به عنوان دومین پادشاه زن و اولین سلطان مصر در تاریخ اسلام شناخته می‌شود. همچنین شماری از زنان نامی امپراطوری ایوبی عبارتند از: "سیت عزرا خاتون ایوبی"، "سفیه خاتون ایوبی"، "زهره خاتون ایوبی"، "زمرد خاتون ایوبی معروف به سیتو شام"، "عصمت‌الدین خاتون ایوبی"، "سیتول خاتون ایوبی"، "نصبت خاتون ایوبی"، "فاطمه خاتون ایوبی"، "خدیجه خاتون ایوبی"، "ملکه خاتون ایوبی"، "کوتلومک خاتون ایوبی"، "رابعه خاتون ایوبی"، "غازی خاتون ایوبی" و

به طور کلی، مشارکت زنان در قدرت و اداره، حتی در زمینه‌های دین و قانون، در امپراطوری ایوبیان بسیار چشمگیر بود، امپراطوری ایوبی یک سیستم کنفدراسیون دموکراتیک بود نه یک رژیم متمرکز خودکامه یا دیکتاتوری، همه مردم و نژادها و مذاهب مورد احترام بودند و حقوق جوامع به خوبی محافظت می‌شد. بیخود نیست که علاوه بر کشورهای مسلمان حتی غربی‌ها نیز سلطان صلاح‌الدین را به عنوان پادشاهی عادل و منصف ارج می‌نهند، که در نهایت قدرت، پادشاهی صلح‌طلب، سخاوتمند و بردبار بود، از این رو ده‌ها کتاب، شعر و افسانه درباره او نوشته شده است، اصل و نسب صلاح‌الدین حتی گاهی در افسانه‌ها او را به اروپا نسبت می‌دهند. حتی صلیبیون صلاح‌الدین ایوبی را کافر دارای شکوه و احترام نام نهاده‌اند!

اسامی پادشاهان ایوبی

۱. صلاح‌الدین ایوبی، ۱۱۷۱ تا ۱۱۹۳ میلادی
۲. سلطان عزیز ۱۱۹۳ تا ۱۱۹۸ میلادی
۳. سلطان منصور ۱۱۹۸ تا ۱۲۰۰ میلادی
۴. سلطان عادل ۱۲۰۰ تا ۱۲۱۸ میلادی
۵. سلطان کامل ۱۲۱۸ تا ۱۲۳۸ میلادی
۶. سلطان عادل دوم ۱۲۳۸ تا ۱۲۴۰ میلادی
۷. سلطان صالح ۱۲۴۰ تا ۱۲۴۹ میلادی
۸. سلطان توران شاه ۱۲۴۹ تا ۱۲۵۰ میلادی
۹. عصمت‌الدین ام خلیل/شجرالدین ۱۲۵۰ میلادی به مدت ۳ ماه
۱۰. سلطان اشرف ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۴ میلادی

پایان امپراطوری ایوبی

همانطور که می‌دانید در دوران طلایی حکومت ایوبیان، به ویژه در زمان پادشاهی صلاح‌الدین و پس از مرگ وی و امضای معاهده صلح با صلیبیون پس از جنگ سوم مسیحی، حکومت ایوبیان به تدریج تضعیف شد، اما با روی کار آمدن برخی افراد توانمند، تعادل تا حدودی حفظ شد، یکی از این افراد توانمند و دلسوز **سلطان عادل یکم** بود که از سال ۱۲۰۰ تا ۱۲۱۸ میلادی حکومت کرد. نامبرده پیوسته تلاش می‌کرد تا درگیری میان شاهزادگان ایوبی را در سوریه، مصر، کوردستان و سایر مناطق کاهش دهد که نقش بسزایی در اتحاد ایوبیان ایفا کرد و همچنین برخی جنبش‌های تجزیه طلب در شام را شکست داد. بعدها پسر وی

سلطان کامل به قدرت رسید. کامل از نظر مردانگی و صلح و شجاعت به پدرش شباهت داشت و به خوبی توانست حکومت کند. اما پس از مرگ سلطان کامل در سال ۱۲۳۸ میلادی، نظم اجتماعی و سیاسی شاهزادگان ایوبی بر هم خورد. آن‌ها دستورات اجداد خود به ویژه سلطان صلاح‌الدین را نادیده گرفتند و به افراط و تفریط و رفاه‌طلبی معتاد شدند و در حقیقت شکوه امپراطوری ایوبی را شکستند. آن‌ها قبل از فروپاشی دولت دچار انشقاق و بی بند و باری شده بودند. یکی دیگر از دلایل تضعیف ایوبیان پس از سلطان صلاح‌الدین فقدان استراتژی بلندمدت و نبود کارشناسان و اصلاح‌طلبان در قدرت بود. آخرین ضربه به ایوبیان به دست ممالک بحری بود که **توران‌شاه ایوبی** را در ضیافتی توسط فرمانده‌ای به نام ظاهر بَی‌تَرس و گروهی از مزدوران بحری مملوک ترور کردند. ممالک یا مملوک بحری، گروهی از مزدوران ترک قپچاق، آغوز و چرکسی بودند که به مرور زمان جایگاه یافتند و بزرگترین اشتباه ایوبیان اجازه دادن به فعالیت آنان بود. هر چند این ترک‌ها در دوره عباسیان و قبل از عباسیان به عنوان برده و مزدور وارد منطقه شده بودند و در زمان مملوک صالحی و ایوبی نیز فعالیت داشتند.

بر این اساس، پس از کشته شدن توران‌شاه ایوبی، حکومت گسترده ایوبیان پایان یافت و آغاز حکومت ممالک بحری در سال ۱۲۵۰ میلادی آغاز شد. پس از توران‌شاه، نامادری‌اش عصمت‌الدین ام خلیل معروف به **شجرالدر** سه ماه حکومت کرد، اما به دلیل مخالفت مردان دولت و عباسیان از قدرت خلع شد و پسرش سلطان اشرف تا سال ۱۲۵۴ حکومت کرد، اما در واقع قدرت اصلی در دست ممالک بحری بود. یکی دیگر از دلایل اصلی فروپاشی حکومت ایوبی، شخصیت توران‌شاه پادشاه ایوبی بود زیرا وی علاوه بر اینکه رهبری بسیار جنگجو بود اما شخصی متکبر و غیرسیاسی بود و گفته می‌شود که او فردی عصبانی و ناآگاه از نحوه حکمرانی و مدیریت بوده است. توران‌شاه با نامادری‌اش ناسازگار بود، لذا بدلیل اینکه شجرالدر همیشه حامی توران‌شاه در رسیدن به قدرت بود و به او کمک فراوانی کرده بود، به همین علت در برابر رفتار ناشایست توران‌شاه از او متنفر می‌شود و سپس با رضایت وی، توران‌شاه ترور می‌شود. یکی دیگر از اشتباهات معظم توران‌شاه این بود که پس از شکست صلیبیون به رهبری **لویی نهم** در جنگ

صلیبی هفتم، برای جانشینی خود ریاست مشترک را به رسمیت می‌شناسد. همچنین رفتار بسیار ناشایستی در ضدیت با نامادری اش "شجرالدر" داشت که زنی باهوش و توانا بود و بدین شکل نظم خانواده خود را به هم ریخته و هیچ فرد وفاداری در اطراف خود باقی نگذاشت. او همچنین با سران و فرماندهان ممالک خود مخالفت نادرست و آشکاری می‌کرد، به عنوان مثال، در جریان شکست صلیبیون تحت رهبری لویی نهم، که در آن دو رهبر برجسته ممالک در پیروزی سپاه ایوبیان بر صلیبیون نقش اساسی داشتند، تورانشاه نه تنها آن‌ها را تمجید نکرد، بلکه آن‌ها را مورد تمسخر قرار داد و شخصیت آنان را در هم شکسته و سلب مسئولیت کرد و در تلاش برای کنارزدن آنان از قدرت بود. بدین شکل رهبران و فرماندهان مملوک و همچنین نامادری اش از وی تنفر پیدا می‌کنند. از این رو دو تن از شخصیت‌های برجسته مملوک به نام‌های **فریس‌الدین اوکتای** و **رکن‌الدین ظاهر بایبارس** و گروهی از سربازان به کمک نامادری اش در سال ۱۲۵۰ میلادی برای ترور تورانشاه توطئه کردند.

به طور کلی گفته می‌شود که حکومت ایوبیان تا سال ۱۲۶۰ ادامه داشته تا اینکه به کلی فرو می‌پاشد و سپس چندین حکومت منطقه‌ای و نیمه مستقل باقی ماند، به عنوان مثال، امارت حسن کیف که تا قرن شانزدهم تداوم داشت، امارت خانات خوی / گلا خوی در استان ارومیه، امارت شروان، امارت کیلیس، امارت بینگول، امارت حما و

بنابراین کوردهای ایوبی روادای هزبانی نزدیک به یک قرن پادشاهان و فرمانروایان مصر، یمن، حجاز، فلسطین، سوریه، لبنان، بخشی از لیبی، سودان و اردن و سه بخش کوردستان یعنی کوردستان سوریه، ترکیه و عراق بودند.

در پایان این بخش به اختصار به داستانی در مورد ایوبیان در رابطه با این عقاید که آن‌ها گرایشات کوردی نداشتند، خواهیم پرداخت:

در سال ۱۱۹۴ میلادی معزالدین اسماعیل عزیز ظاهرالدین تختکین ایوبی حاکم یمن شد. پدر وی ظاهرالدین تختکین ایوبی، پیش از این بر حجاز و یمن حکم می‌راند، که بعدها پسرش اسماعیل معروف به معز یا معزالدین اسماعیل جانشین

وی شده و حکومت یمن به او سپرده شد. معز شخصیتی غیرطبیعی و بد رفتار بود. نامبرده پس از مدتی با حمایت عباسیان اقدام به جدایی از امپراطوری ایوبی و استقلال کرده و به ملت خود پشت نمود. وی بعدها در سال ۱۲۰۱ میلادی خود را خلیفه مسلمین معرفی و مدعی شد که کورد نیست و از خاندان هاشمی و پیامبر است، برخی از منابع نیز می‌گویند که وی خود را به بنی اُمیه مرتبط ساخته است. در همان سال به بغداد سفر و سپس پس از بازگشت به یمن در همه مساجد اقدام به تحریف و تهدید و دروغ‌پراکنی کرد. شاهزاده‌های ایوبی عنان از کف داده و بسیار خشمگین شدند. از این رو پیکی به سوی عادل یکم امپراطور ایوبی فرستادند و خواستار مجازات شدید معزالدین شدند، زیرا از کورد بودن روی گردان شده و تهدیدی برای قدرت و شرف خاندان ایوبی محسوب می‌شود. از این رو با لشکری چند بدون جنگ بر یمن تسلط یافتند و در سال ۱۲۰۴ میلادی معزالدین را کشتند و سرش را از تن جدا کرده و به نیزه‌ای آویختند و در سطح شهر گرداندند و چنین گفتند: هر کسی بخواهد به اصالت و رگ و ریشه کورد توهین کند مجازات خواهد شد، حال فرقی نمی‌کند که او چه کسی باشد و دارای چه مقامی باشد. پس از کشتن و حذف معزالدین به فرمان سلطان عادل اول، ناصر ایوبی تختکین، برادر معزالدین را به حاکمیت یمن و حجاز گماشتند.

سومین حکومت کورد در دوره مصر نوین

شوونیسیم عرب و ترک و فارس مثل همیشه در تلاش برای تحریف قدرت و حکومت کورد در این مرحله نیز بوده‌اند و هویت کوردی خاندان "محمدعلی پادشاه" را انکار می‌کنند و ریشه آن را به کوزوو که عثمانیان به آرنات نام می‌بردند، برمی‌گردانند. اما "محمدعلی پادشاه (۱۶۷۹_۱۸۴۹ م) که بود؟ محمد علی پاشا، پسر ابراهیم آقا، حاکم مصر و نیروی محرکه رنسانس معاصر و بنیانگذار خاندان خدیو در سال ۱۷۶۹ میلادی در "آمد" در شمال کوردستان دیده به جهان گشود

و پدرش در همان سال درگذشت. سپس نزد عمویش **طوسون یا طوسن** آقا بزرگ می‌شود، بعدها که عمویش کشته می‌شود یکی از دوستان پدرش مسئولیت وی را بر عهده می‌گیرد. محمدعلی بی‌سواد و بدون پدر بزرگ شد، اما جوانی باهوش و آگاه بود. نامبرده در جوانی به عنوان راهنما و خدمتکار نظامی به ارتش عثمانی پیوست و در جنگ فرانسویان در مصر (۱۷۹۸-۱۸۰۱) شرکت و سپس از آنجا پله‌های پیشرفت را به تدریج طی کرد. هنگامی که ارتش عثمانی در نبرد "**ابی قیر**" در سال ۱۷۹۹ شکست خورد، فرمانده سپاه به اسلامبول احضار می‌شود و محمدعلی جایگزین وی شده و به مقام بگباشی می‌رسد. پس از خروج فرانسه از مصر در سال ۱۸۰۱ میلادی، فرماندار مصر فردی به نام "**خورشید پاشا**" بود که مردم از دست وی به ستوه آمده بودند و او را نپذیرفتند، لذا ارتش و سربازان خواستار کناره‌گیری وی بودند. بر این اساس، در سال ۱۸۰۵ دستوری از سوی دولت عثمانی صادر و توسط محمدعلی اجرا شد.

محمدعلی بلافاصله به حکومت ممالک بحری پایان داد و همه آن‌ها را به بهانه خداحافظی با طوسون پاشا که لشکری به حجاز برای جنگ با وهابیان هدایت می‌کرد به قلعه خود دعوت و همه آنان را قتلعام کرد و تنها یک نفر موفق به نجات جان خود شد. محمدعلی بدین ترتیب توانست انتقام ترور تورانشاه ایوبی را که توسط ممالک بحری ترور شده بود را بگیرد. محمدعلی تا سال ۱۸۱۱ ممالک بحری و متحدان آن‌ها را کاملاً نابود کرد، اصلاحات و قوانین جدیدی را بر مصر وضع کرد و توانست روابط خوبی با دولت عثمانی برقرار کند. محمدعلی از سال ۱۸۲۱ تا ۱۸۲۳ توانست حکومت خود را تا سودان گسترش دهد. او پیش از این در سال ۱۸۱۱ با کمک پسرش طوسون پاشا که فرماندهای قوی و توانا بود، توانست قیام‌های مناطق عربستان را به طور کامل سرکوب کند و در سال ۱۸۱۸ اولین کشور سعودی را نابود کند. محمدعلی پاشا توانست در مدت کوتاهی ارتشی قوی و نیروی دریایی مجهز بسازد. وی همچنین کشور تحت حاکمیت خود را در زمینه‌های صنعتی، علوم پزشکی، کشاورزی و رفاه و... توسعه داد. محمدعلی پاشا به دنبال رویای حکومت سلطان صلاح‌الدین بود، از این رو به مصر، سودان و حجاز راضی نبود و به شام کورد (سوریه، اردن، فلسطین و لبنان) چشم دوخته

بود. او ارتش قدرتمندی را به رهبری پسرش **ابراهیم پاشا** تشکیل داد و توانست سرزمین پهناور شام را در مدت بسیار کوتاهی فتح کند. محمدعلی روز به روز قوی‌تر می‌شد و باعث ترس و نگرانی حاکمان عثمانی شده بود. بعد از اشغال سوریه به ویژه با کمک کوردها، طمع فتح شمال کوردستان و استانبول به فکرش افتاد. از این رو محمدعلی به فرماندهی پسرش ابراهیم پاشا توانست بسیاری از مناطق شمال کوردستان را فتح و همچنین توانست شهرهای آدانا، قونیه و کوتاهیه را نیز به تسخیر خود درآورد و در سال ۱۸۳۳ دروازه‌های استانبول را مورد تهدید بالقوه قرار داد. ابراهیم پاشا به ویژه در دو نبرد ارتش عثمانی را به سختی شکست داد. عثمانی‌ها با پرداخت باج سنگین توانستند اروپایی‌ها را متقاعد کنند که به دولت عثمانی در شکست محمدعلی پاشا یاری دهند. سرانجام محمدعلی با حمایت اروپایی‌ها با بازگرداندن نیروهایش به مصر موافقت کرد و معاهده ۱۸۴۱ لندن را امضا کرد.

مشروط بر اینکه قدرت مصر و برخی از نواحی اطراف آن پس از وی به پسرانش برسد. بدین ترتیب او اشغال استانبول را رها کرد و با اکراه به مصر بازگشت. بنابراین محمدعلی پاشا کوردی پسرش ابراهیم پاشا را مجبور کرد که مناطق ترکیه و شام کورد را به سوی مصر ترک کند و تلاش خود را وقف آبادانی، توسعه و رفاه مصر کند. پس از آن واقعه، محمدعلی پاشا پیر و دچار بیماری روانی، افسردگی و بدگمانی نسبت به اطرافیانش شد. لذا در سال ۱۸۴۸ قدرت و حکومت را به پسرش ابراهیم پاشا سپرد و در سال ۱۸۴۹ در اسکندریه درگذشت و در مسجد جامع به خاک سپرده شد. اما سلطنت ابراهیم پاشا هفتاد روز بیشتر طول نکشید و زودتر از پدرش در شصت سالگی درگذشت. بعدها **عباس پادشاه اول** از نوادگان محمدعلی پاشا پسر طوسن پاشا قدرت را به دست گرفت. طوسن پاشا کوچک‌ترین پسر محمدعلی بود که از ابراهیم پاشا کوچک‌تر بود و گفته می‌شود به دلیل مهارت، اطاعت و علاقه قرار بود پدرش محمدعلی پاشا او را به عنوان جانشین خود منصوب کند، اما در سال ۱۸۱۶ بر اثر بیماری درگذشت.

*به طور کلی سلسله سلاطین خانواده محمدعلی پاشا و سلطنت آنها به شرح زیر است:

۱. محمدعلی پاشا ۱۸۰۵ تا ۱۸۴۹
 ۲. ابراهیم پاشا ۲ مارس ۱۸۴۸ تا ۱۰ نوامبر ۱۸۴۸
 ۳. عباس پادشاه اول ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۴
 ۴. سعید پاشا ۱۸۵۴ تا ۱۸۶۳
 ۵. اسماعیل پاشا ۱۸۶۳ تا ۱۸۷۹
 ۶. توفیق پاشا ۱۸۷۹ تا ۱۸۹۲
 ۷. عباس پادشاه دوم ۱۸۹۲ تا ۱۹۱۴
 ۸. حسین کامل پاشا ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۷
 ۹. احمد فواد پادشاه اول ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۶
 ۱۰. فاروق پادشاه اول ۱۹۳۶ تا ۱۹۵۲
 ۱۱. احمد فواد پادشاه دوم، پسر فاروق پادشاه اول، آخرین پادشاه خاندان محمدعلی پاشا در مورخ ۲۶ ژوئیه سال ۱۹۵۲ تا ۱۸ ژوئن سال ۱۹۵۳ که پس از کودتای نظامی به رهبری محمدنجیب و جمال عبدالناصر، به مدت شش ماه حکومت کرد و بعدها حکومت مصر، "جمهوری" می‌شود و محمدنجیب بعنوان رئیس جمهور جدید مصر جمهوری انتخاب شد.
- (عباس محمود العقاد نویسنده بزرگ مصری می‌گوید: کوردها دو قهرمان بزرگ و جاودانه برای کوردستان و جهان اسلام پرورش دادند: سلطان صلاح‌الدین و محمدعلی پاشا).

در پایان نگاهی کوتاه به حکمرانی کورد بر مصر خواهیم داشت. به طور کلی کوردها در سه دوره مختلف قبل و بعد از میلاد بر مصر حکومت کردند و رد پای آنان بر تار و پود مصر عیان است. اولین بار در زمان فرمانروایی فراعنه دوره میانی توسط کوردهای هوری، همانا هکسوس هوری‌ها (پادشاهان شبان) که حداقل ۲۰۰ سال تداوم داشت. همچنین مصر در زمان امپراطوری کوردهای پارسوماد و ساسانی تحت اشغال، هژمونی و مالیات آنان بوده است. پس از هوری‌ها، کوردهای ایوبی پس از نزدیک به سه هزار سال به مصر بازگشتند و ۹۰ سال حکومت کردند. بعد از آن‌ها کوردها برای سومین بار در دوره مصر نوین به سلطنت بازگشتند و ۱۴۹ سال بر مصر حکومت کردند. یعنی در زمان محمدعلی پاشا که ملقب به پدر مصر نوین است. در مجموع کوردها به مدت پنج قرن، حداقل ۴۳۹ سال بر مصر حکومت کرده‌اند. متأسفانه اکثر کوردها این واقعیت را نمی‌دانند و از تاریخ خود آگاه نیستند! بنابراین دائماً نسبت به اشغالگران و دشمنان خود احساس حقارت می‌کنند. کوردها آگاه نیستند که به مدت پنج قرن بخش کوچکی از تاریخ حکومت مصر را تشکیل داده‌اند.

کوردها با تحریف گسترده شوونیسم عربی، فارسی و ترکی مواجه هستند که اصطلاح تازه ابداع شده غرب، به ویژه انگلیسی‌ها هستند. در پایان به برخی از شخصیت‌های کورد مصر که در عرصه‌های مختلف ظاهر شده‌اند اشاره می‌کنم که عبارتند از:

احمد تیمور پاشا، محمدعلی عَنی، محمد عبده، قاسم امین، عباس محمود عقاد، احمد شوقی، نجیب ریحانی، عایشه تیموری، محمود تیمور، عبدالباسط صمد، ادهم سیف وانلی، محمدسیف وانلی، سوعاد حسنی، نجات ساغیره، رشدی ابازا، محمود ملیجی، فرید شوقی، دوریا عَونی، محمود زایید، مصطفی محمد عوز و ...

*منابع:

۱. "شاهزاده خاتون میتانی" نوشته لورن لی مروزر
- ۲ "فراعنه خورشید: آخناتون، نفریتی" ب. فرید، رئی دی آوریا، س. مارکوویتز
۱۹۹۹
۳. "نفریتی خورشید مصر"، تایلدسلی جويس ۱۹۹۸
۴. "تاریخ مملکت میتانی" نوشته احمد محمود خلیل. انتشارات موکریان_ اربیل
۲۰۱۳
۵. "متن نامه توشتراتا پادشاه میتانی به آخناتون فرعون مصر و همسرش شاهزاده
تاتوخیپا/ داده هیوی. موزه‌خانه لندن
۶. ویکیپدیای عربی هکسوس هوری‌ها
۷. "مردم آواریس: تجزیه و تحلیل فاصله زیستی بین منطقه‌ای با استفاده از
ویژگی‌های غیر مقیاس دندانی". زیست باستان‌شناسی خاور نزدیک
۸. "ستانتیس، کریس؛ خروپی، آروه، مارانن، نینا؛ نُول، جوف. م؛ بیتاک، مانفرد؛
پرل، سیلویا؛ شوٹگوسکی، هولگر (۲۰۲۰-۰۷-۱۵)". "هکسوس‌ها چه کسانی

هستند؟ به چالش کشیدن روایت‌های سنتی با استفاده از ایزوتوپ‌های استرانسیوم (Sr.86Sr87) تجزیه و تحلیل بقایای انسان در مصر باستان".

۹. کتابخانه ملی پزشکی آمریکا

۱۰. " بررسی اصالت و نام‌های پادشاهان هکسوس هوری (پادشاهان شبان) مصر باستان". جواد مفرد کهلان ۲۰۱۵

۱۱. دایره‌المعارف مصر باستان، وبسایت رسمی مؤسسه الهنداوی، قاهره (قسمت چهارم): دوره هیکسوس و تأسیس امپراطوری

۱۲. "تاریخ مصور مصر باستان" نوشته کارل ریوردا، ترجمه ابتهسام محمد عبدالمجید، انتشارات وزارت آثار تاریخی مصر، قاهره، جلد اول ۲۰۰۹

۱۳. "تاریخ بشر از آغاز تا به امروز" اثر آرنولد جی توئینی، ۱۹۷۶

۱۴. "الکامل فی التاریخ" تألیف ابن اثیر، چاپ دارصدر بیروت سال ۱۹۷۹

۱۵. "تاریخ اجداد کورد" تألیف احمد محمود خلیل، چاپ موکریان، اربیل ۲۰۰۳

۱۶. "الله تاریخ مصرالقدیمه" نوشته محمدعلی سعد، چاپ مرکز کتاب اسکندریه
مصر ۲۰۰۱

۱۷. "دایره‌المعارف مصر باستان" - قسمت چهارم، دوره هکسوس و تأسیس
امپراطوری نوشته سلیم حسن. چاپ موسسه هندای برای آموزش و پرورش،
قاهره ۲۰۱۲

۱۸. "تراژدی سکونت هکسوس‌ها، مصیبت مصر، اثر افتخار البنداری السید
۲۰۱۹

۱۹. "تاریخ مصر باستان" نوشته نیکلاس گریمال، انتشارات مرکز فکری و
تحقیقاتی قاهره، ۱۹۹۱، ترجمه به عربی ماهیر جوجاتی

۲۰. "آریایی‌های باستان و کوردستان ابدی/ کورد یکی از ملت‌های کهن"، اثر
صلوات کولیاموف، ترجمه شده به عربی توسط اسماعیل حصاف و مارگارت
حصاف، چاپ و انتشار موکریان، چاپ اول، اربیل ۲۰۱۱

۲۱. "شکست هکسوس‌ها، اولین انقلاب برای آزادی در تاریخ" نوشته محمد
العزب موسی، انتشارات دارالکاتب عربی-قاهره ۱۹۶۷

۲۲. "کهن‌ترین تمدن‌های خاور نزدیک" نوشته جیمز میلارت. انتشارات خانه
دمشق - چاپ اول سال ۱۹۹۰

۲۳. "مصر فرعونى" اثر احمد فخرى. منتشر شده توسط اداره كل كتاب مصر،
سال ۲۰۱۲

۲۴. "آثار شناخته شده هكسوسها در مصر باستان" ريموند ويل ۱۹۱۸

۲۵. "مصر فراعنه" اثر سر آلن گاردنر. محقق: نجيب ميخائيل ابراهيم،
عبدالمنعم ابوبكر. منتشر شده توسط اداره كل كتاب مصر، قاهره ۱۹۷۳

۲۶. "زندگى نامه صلاح الدين ايوبي"، تأليف ابومحسن بهاءالدين بن شداد. منتشر
شده توسط بنياد فرهنگ و آموزش هنداوى / قاهره ۲۰۱۵

۲۷. "صلاح الدين ايوبي" نوشته جرج زيدان. منتشره دارالجيل، بيروت، چاپ دوم
۲۰۰۷

۲۸. "تاريخ ايوبيان و ممالك"، اثر صفوان طه حسن. مؤسسه انتشارات دارالفكر،
عمان، اردن ۲۰۱۹

۲۹. "ايوبيان پس از صلاح الدين - جنگ‌هاى صليبي"، اثر على محمد صلابي.
مؤسسه انتشارات دار ابن الجوزي، قاهره ۲۰۰۸

۳۰. "تاريخ ايوبيان در مصر و سوريه و منطقه جزيره" نوشته محمد سيهال
طويل. مؤسسه انتشارات دارالنفيس، چاپ دوم بيروت ۲۰۰۸

۳۱. "صلاح‌الدین و سقوط پادشاهی قدس" نوشته خاورمیان‌شناس استنلی لین پاول. سال ۱۸۹۸

۳۲. سلطان صلاح‌الدین ایوبی در دایره‌المعارف بریتانیکا

۳۳. مجله مصری (المصور). ۲۵ آذر ۱۹۴۹، ص ۵۶

۳۴. "رهبران جهان باستان، صلاح‌الدین ایوبی پیروز جنگ‌های صلیبی". نویسنده: جان داونپورت مترجم: رضا جولایی، چاپ دوم ۲۰۱۳

۳۵. "تاریخ تمدن" نوشته ویل دورانت بین سال‌های ۱۹۳۵ تا ۱۹۷۵

۳۶. "محمدعلی پاشا، زندگینامه، آثار و تأثیرات او"، الیاس ایوبی. انتشارات بنیاد هندوای، چاپ اول، قاهره ۲۰۱۴

۳۷. "صنعت و مدرسه نظامی در دوره محمدعلی پاشا" نوشته عمر طوسن. منتشر شده توسط بنیاد هندوای، چاپ اول، قاهره ۲۰۱۵

۳۸. "تاریخ وزیر محمد علی پاشا" خلیل بن احمد الرجبی. دانیل کرسیلیوس چاپ دارالآفاق العربیه، چاپ اول، قاهره ۱۹۹۷

۳۹. "دوره محمدعلی پاشا" نوشته عبدالرحمن رافعی. منتشر شده دارالمعارف-
قاهره، چاپ پنجم ۱۹۸۹

۴۰. "مصر در زمان محمدعلی پاشا" نوشته عفاف لطفی سید مارسو. ترجمه از
انگلیسی به عربی توسط عبدالسمیع عمر زین‌الدین و تصحیح امین شبلی. نشر
شورای عالی فرهنگی، چاپ اول، قاهره ۲۰۰۴

۴۱. "جهت سیاسی مصر در زمان محمدعلی" اثر هنری دودویل. ترجمه عربی:
احمد محمد عبدالخالق و علی احمد شکری. انتشارات بنیاد هندای سی آی سی،
قاهره ۲۰۱۷

۴۲. "اعراب و کوردها - درگیری یا هماهنگی؟"، نوشته دوریا عون. انتشارات
دارالحلال، مصر ۱۹۹۳

۴۳. "کوردها در مصر در طول تاریخ"، نویسنده مشترک دوریا عون، محمود زاید،
مصطفی محمد حویز. انتشار ویژه چاپ ۲۰۱۱

۴۴. "تاریخ مصر باستان". دانشگاه آکسفورد ۲۰۱۷

۴۵. "تاریخ مصر از فتح عثمانی تا چندی پیش". سلیم حسن ۲۰۱۴

۴۶. "مصر عثمانی". جورجی زیدان. چاپ دارالهلل مصر ۲۰۰۷

۴۷. "مطالعاتی در تاریخ و مورخان مصر و شام در دوره عثمانی". نوشته لیلا عبداللطیف احمد. نشر کتابخانه الخانجی، ۱۹۸۰. نسخه اصلی دانشگاه میشیگان
۲۰۰۶

۴۸. "ابراهیم پاشا در سوریه". سلیمان ابو عزالدین. ۲۰۰۹

۴۹. "حمله یا اشغال؟... امپراطوری عثمانی در موازنه مصر، عراق و شام". احمد عبدالکریم سحاغی. ۲۰۲۰

۵۰. "مرکز عربی برای مطالعات و پیگیری سیاسی، کتابی در مورد سیاست امپراطوری عثمانی در مصر بین ۱۸۰۱ و ۱۸۰۵". محمد عبدالعطا. ۲۰۲۳

۵۱. "عصر محمد علی" عبدالرحمن رافعی. انتشارات مرکز عمومی کتابخانه مصر،
قاهره ۲۰۰۰

۵۲. "فاتح قهرمان ابراهیم پاشا و فتح سوریه در سال ۱۸۳۲". داود برکات ۱۸۹۹

۵۳. "خاستگاه تاریخی مصر اسلامی در دوره ایوبیان". احمد فؤاد سید
چاپ دارالنهضة عربی. قاهره ۱۹۹۹

۵۴. "وضعیت سوریه قبل و در جریان جنگ‌های صلیبی (دوره زنگی و صلاح‌الدین ایوبی ۱۱۸۷-۱۰۹۴ م). امه غازی، مجله البعث، سلسله علوم تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی. صفحه ۴۹ تا ۸۴

(خلیل جنگی، ۲۳ اردیبهشت ۲۷۲۴)